

## پژوهش‌های معاصر در فقه فرهنگ و ارتباطات

دکتر سید مجید امامی<sup>۱</sup>

### چکیده

استاد امامی ضمن پرداختن به مقاله‌ای از خود، به این نکته تأکید کرد که فقط با احکام اسلامی نمی‌شود جامعه اسلامی را اسلامی اداره کرد و موضوعات (یا به تعبیر رایج در ادبیات جامعه‌شناسی و سیاست‌گذاری) «مسئله‌شناسی» مان هم باید اسلامی شود، یعنی مسئله‌شناسی ما هم به یک عقلانیت حجیت‌مند متعبد شود. به عبارت دیگر، اساساً ممکن نیست حکم بدون کشف و تولید مسئله تولید شود. لذا برای تحقق مسئله‌شناسی اسلامی، نیاز به فقه نظام‌ساز و کل‌نگر هستیم. یعنی اقتضای محتوم این نگاه تکمیلی، ورود رسمی فقه به مأموریت نظام‌سازی و کل‌نگری و جلوتر از مستحدثات و مطالبات دفعی بودن است و نیز اقتضای تحقق این مأموریت هم توجه به کلان انسان است که در ترابط و پیوند و تعارف با دیگران قرار گرفته است. جامعه‌شناسی یا بهتر است بگوییم موضوع‌شناسی متعبد و فقهی ما شکل نگرفته است. از دید استاد تحقیقات فقه فرهنگ سه گونه است: تحقیقات اصولی (پایه، روشی و به تعبیر دقیق‌تر بنیادی)؛ تحقیقات موضوع‌شناسانه (تحقیقاتی که سعی می‌کند موضوع را بازشناسی کند) و سوم: تحقیقات راهبردی (ارائه مشی و سیاست). بنابر دیدگاه او، یکی از مشکلات اساسی ما در حوزه‌های علمیه این است که زبان‌شناسی و مردم‌شناسی و تاریخ‌شناسی نداریم لذا در مقام صدور حکم، مشکل پیدا می‌کنیم. در دید استاد، ما ناچاریم فقه فرهنگ را در تعامل با فقه الدعوه و نیز فقه امریه معروف ونهی‌ازمنکر، و فقه التریبه تأسیس و تدوین کنیم.

کلیدواژگان: مسئله‌شناسی اسلامی، دین و فرهنگ، فقه فرهنگ.

\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم.

---

۱. این گفتار توسط آقای امیر محمدیان استناددهی شده است. برای آشنایی با سخنران رک: پایان نشست.

قرار است که در این نشست، به بررسی پژوهش‌های موجود و معاصر در حوزه دین و فرهنگ پردازیم و البته تأکیدمان بر بحث *فقه فرهنگ و ارتباطات* است. من خیلی علاقه‌مندم قبل از اینکه در خصوص بعضی از کارهای مهم در این حوزه صحبت کنم و یک گونه‌شناسی به شما بدهم، در مقدمه، یک بحث کلی را مطرح کنم که راجع به موقعیت فقه ما با مباحث جامعه‌شناسی است. مقاله‌ای از بنده هست به نام: «جامعه‌شناسی شیعی و امکان یا امتناع الگوی پیشرفت در جمهوری اسلامی»<sup>۱</sup> و منظورم از الگوی پیشرفت کلاً الگوی اداره اسلامی جامعه است. یعنی واقعاً آیا می‌توانیم جامعه را اسلامی اداره کنیم؟

اینجا حرفم این بود که فقط با احکام اسلامی نمی‌شود جامعه اسلامی را اسلامی اداره کرد و باید موضوعات یا به تعبیر ما در ادبیات جامعه‌شناسی یا سیاست‌گذاری، مسئله‌شناسی ما هم اسلامی شود یا مسئله‌شناسی ما هم متعبد به یک عقلانیت حجیت‌مند شود.

### حکم دینی و تولید مسئله

من حرفم این است که اساساً ممکن نیست حکم بدون کشف و تولید مسئله‌ها تولید شود و لذا کار جامعه‌شناسی، مسئله‌شناسی<sup>۲</sup> است. جامعه‌شناسی یک علم کنار اقتصاد یا حقوق نیست فلذا اگر می‌گوییم فقه فرهنگ و هنر و فقه اجتماعی، فقه نظام‌ساز، فقه تمدن‌ساز فقهی مرادمان این است که در مورد مسئله‌شناسی هم یک موضعی دارد. آن وقت متعبد کردن روش در جامعه‌شناسی کار سختی است. آیا ما واقعاً می‌توانیم بگوییم که شناختمان از مسئله ازدواج در ایران، شناختمان از مسئله شکاف نسلی در ایران چیست؟ آیا حوزه می‌تواند این حرف را رد یا قبول کند؟ نمی‌تواند تولید دیگری در کنار این داشته باشد؛ بلکه فقط می‌تواند بگوید شکاف نسلی بد است یا خوب! اما واقعاً مسئله چیست؟

---

۱. جامعه‌شناسی شیعی و امکان یا امتناع الگوی پیشرفت در جمهوری اسلامی ایران، اسلام و مطالعات اجتماعی، سال اول، زمستان ۱۳۹۲، ش ۳، ص ۳۹-۵۹، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. مطالعه بیشتر: مسئله‌شناسی ارتباطات میان فرهنگی، حسن یوسف‌زاده‌اربط، معرفت فرهنگی اجتماعی، پاییز ۱۳۹۷، ش ۳۶، ص ۵ تا ۲۴.

روش‌شناسی حل مسائل اخلاق زیستی در نظام فقهی - حقوقی اسلام، مهدی معلی، تحقیقات بنیادین علوم انسانی، تابستان ۱۳۹۵، ش ۳، ص ۸۷ تا ۱۱۱.

جایگاه مسئله‌شناسی در ساماندهی پژوهش‌های دینی، حسین توسلی، پژوهش و حوزه، پاییز ۱۳۸۰، ش ۷، ص ۳ تا ۱۵.

مسئله‌شناسی مطالعات سیاسی اسلامی، سید صادق حقیقت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۶.

مسئله‌شناسی فرهنگی (۱): آزادی در اسلام و غرب، حسین اسحاقی، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۴.

البته باز هم می‌گویم منظورم از جامعه‌شناسی شیعی جامعه‌شناسی حتی بومی نیست که فرید العطاس<sup>۱</sup> هم در مالزی به‌عنوان یک مسلمان سکولار که دنبال بومی کردن جامعه‌شناسی می‌گوید.

در مقاله، اول گفتم که اصلاً دانش اجتماعی چیست و بعد گفتم نظریه اجتماعی چیست و در واقع ما به نظریه اجتماعی نیاز داریم و بعد هم به بحث جامعه‌شناسی رسیدم. ببینید «امر/اجتماعی»<sup>۲</sup> متفاوت از امر جمعی، حیثیتی روابطی و شبکه‌ای در جامعه دارد و به‌لحاظ ماهیت یا به ذات در کنش متقابل انسان‌ها با یکدیگر تحقق می‌یابد؛ مثل همکاری یا رهبری یا تضاد یا بالعرض یعنی بالعرض در کنش متقابل با انسان‌ها رخ می‌دهد، مثل آلودگی محیط‌زیست.

جامعه‌شناسی، علمی است که با محور قراردادن امر اجتماعی در تعارض و تعامل با امر روانی رخ می‌دهد. ما دنبال امر روانی هستیم؟ امر اقتصادی، امر زیستی یا امر سیاسی ساحت و موقعیت متمایز از دیگر رشته‌های علوم اجتماعی کسب کرده است. اصلاً در اینکه ماهیت امر اجتماعی چیست و چه تناسبی بین آن با امر روانی، امر سیاسی، امر اقتصادی و زیستی وجود دارد، در میان جامعه‌شناس‌ها اختلاف نظر است. به‌همین دلیل هم هست که در جامعه‌شناسی مجموعه‌ای از سنت‌های فکری درست شده است. یعنی شما کنش‌گرایی دارید، ساختارگرایی دارید، کارکردگرایی دارید، اما حرف چیست؟

### فقه و جامعه

درواقع جامعه‌شناسی را می‌شود علم به کنش اجتماعی انسان و پیامدهای آن دانست؛ و از این رو داریم به فقه نزدیک می‌شویم. «کنش اجتماعی»<sup>۳</sup> خردترین و نخستین پدیده اجتماعی است. یک مثال بزنم. ببینید اینکه من تصمیم می‌گیرم که چه زمانی مشهد بیایم، مثلاً وقت شلوغی بیایم یا خلوتی یا تعطیلی یا وقت زیارت مخصوص یا وقت نوروز، کنش است. لذا می‌گوییم فرق کنش با رفتار یا با واقعیت اجتماعی این است که در کنش موج معنا می‌زند. اصلاً کنش اجتماعی را از ماکس وبر<sup>۴</sup> به بعد به این خاطر کنش گفتند که گفتند آن معنا مهم است نه اینکه مثل یک حیوان راه می‌رود یا می‌خورد یا حرکت می‌کند.

---

۱. پروفیسور سید محمد نقیب العطاس (متولد ۱۹۳۱)، اسلام‌شناس، فیلسوف مالزیایی و بنیان‌گذار مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی (ایستاک) است. آثار مشهور وی عمدتاً در تربیت نسل جدید بر اساس مبانی اسلامی و نقد مبانی تربیت اخلاقی غرب است. وی همچنین تحقیقات بسیاری در مورد عارفان مالایایی و نظرات عرفانی آنها دارد.

۲. مطالعه بیشتر: نسبت امر/اجتماعی و امر طبیعی؛ همزیستی یا تقابل، سامان یوسف‌وند، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ش ۱۲، ص ۱۶۱ تا ۱۹۴.

۳. مطالعه بیشتر: راب استونز، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، مهرداد میردامادی، تهران، مرکز، ۱۳۸۳، چاپ سوم؛ تیم دیلینی، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، به‌رنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران، نی، ۱۳۸۸، چاپ دوم؛ جورج ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۸۱.

۴. کارل ماکسیمیلیان امیل وبر (متوفی ۱۹۲۰) جامعه‌شناس، استاد اقتصاد سیاسی، تاریخدان، حقوقدان و سیاست‌مدار بود و به‌گونه‌ای ژرف نظریه اجتماعی و جامعه‌شناسی را زیر نفوذ و تأثیر خود قرار داد.

## آسیب پژوهش‌های فقه فرهنگ و فقه اجتماعی

آسیب اول فقدان جامعه‌شناسی خرد در کنار اجتماعیات کلان<sup>۱</sup> است.

در یک تقسیم کلاسیک تلاش‌های جامعه‌شناس‌ها را به دو نوع خرد و کلان تقسیم کردند. جامعه‌شناسی خرد جامعه‌شناسی را به کنش‌های انسانی تقلیل می‌دهد و جامعه‌شناسی کلان ساختار و بافتار اجتماعی را حیات‌بخش زندگی اجتماعی می‌داند، نوع سوم و ترکیبی هم البته متصور است؛ اما به‌رحال یک جامعه‌نیازمند شناخت علمی و منظم اجتماعی از هیچ‌کدام این دو تا مطلقاً بی‌نیاز نیست. ببینید من نه الان کلان‌گرا هستم مثل مثلاً علامه<sup>۲</sup> و نه می‌خواهم در شناخت جامعه خردگرا باشم مثل آقای مصباح<sup>۳</sup> ولی حرفم این است که می‌گویم بالاخره قدرمتیقن این است. البته گفتم کسانی هم برای فرد هویت مستقلی در ساخت جامعه قائل‌اند مثل مطهری و مصباح‌یزدی و ما مسایل جامعه‌شناسی خرد را بالاخره نباید نادیده می‌گرفتیم. ما مسایل کلان داریم مثلاً در مورد سنت‌های اجتماعی ما صحبت کردیم و مفسران ما حرف زدند اما خردش نکردیم. مثلاً بگوییم چه رابطه‌ای به‌طور مشخص بین ظلم به اقربا یا عدم احسان به والدین با نظم اجتماعی وجود دارد. یا چه رابطه‌ی دقیق تجربی بین به‌تأخیر انداختن احکام الهی با گشایش و نظم و سامان اقتصادی در جامعه وجود دارد پس به جامعه‌شناسی خرد نیاز داریم.

### جامعه‌شناسی خرد<sup>۴</sup>

اغلب میراث جامعه‌شناسی در گفتمان شیعی را اگر بپذیریم، صبغه کلان دارد. البته این شناخت و تبیین‌ها در خلال اندیشه‌های اجتماعی و فقه حکومتی و کلام سیاسی علمای امامیه قابل جستجو است. لذا علی‌القاعده دو علم فقه و اخلاق باید بیشترین تمایل را به جامعه‌شناسی خرد در اجتماعات شیعی می‌داشتند. آنچه کار کلامیان و فلاسفه بود، لیکن بافت این هر دو چنین اجازه‌ای نداده است، هر چند فقه با جان و روح زندگی مردم در گذشته می‌آمیخت و رمز بقاء و اقتدار آن هم همین بود.

---

۱. مطالعه بیشتر: مهدی هاتف، خرد و کلان در علوم اجتماعی: مسئله تبیین، فصلنامه علمی پژوهشی حوزه و دانشگاه، دوره ۲۳، ش ۹۱، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۳-۱۲۶.

۲. مطالعه بیشتر: نصرالله نظری و سیدحسین شرف‌الدین، رابطه عاملیت و ساختار از دیدگاه علامه طباطبائی، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال پنجم تابستان ۱۳۹۳، ش ۳ (پیاپی ۱۹).

۳. مطالعه بیشتر: اخلاق و عرفان اسلامی از دیدگاه استاد مصباح‌یزدی، معرفت، ۱۳۷۳، ش ۱۱.

۴. مطالعه بیشتر: ملک همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات تبیان، ۱۳۷۷؛ عبدالرضا علیزاده، جامعه‌شناسی دین، فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۸، پاییز ۱۳۷۵؛ یواخیم واخ، جامعه‌شناسی دین، ترجمه جمشید آزادگان، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰؛ ژان پل ویلم، جامعه‌شناسی ادیان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات تبیان، ۱۳۷۷، ص ۸۵۱۲۹؛ علی‌رضا شجاعی‌زند، دین جامعه و عرفی‌شدن، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰؛ وینستون دیویس، مقاله جامعه‌شناسی دین، ترجمه همایون همتی، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۹، بهمن ۱۳۷۶، ص ۴۴۴۹.

شاید شما بگویید فقه کارش فقط پاسخگویی است، اما موضوع فقه چیست؟ من در تعریف فقه و موضوع فقه ندیدم کسی گفته باشد و محدود کرده باشد که الفقه مثلاً الاجابة الى السائلین، نه! شما می‌گویید فقه، دانشی است که به تبیین و مطالعه در احکام مکلف می‌پردازد، البته احکام مکلف از آن جهت که تصدیر و تشریح شده است نه از آن جهت که مثلاً دلم خواسته است! پس من محدودیتی نمی‌بینم برای اینکه فقه پرسش‌گر شود، چون جامعه‌شناسی پرسش‌گرانه دائماً می‌رود سراغ اینکه چرا این اتفاق در جامعه می‌افتد؟ مثلاً چرا در جامعه وقتی که ما جشن نیکوکاری یا جشن عاطفه‌ها می‌گیریم همیاری اجتماعی مردم کم است؟

### حوزه و صیانت از دین جامعه

از مقاله‌ام می‌خوانم:

«به بیان دیگر حوزه‌های علمی به صورت سازمان‌های غیررسمی با حمایت مرجعیت شیعه در دوران انزوا در برخی زمینه‌های علمی دینی نظیر فقه و اصول به حیات خود به گونه‌ای فعال و با نشاط ادامه داده بودند و استمرار همین بخش از حیات علمی مذهبی بود که قدرت تداوم بقای اجتماعی مذهب را ممکن می‌ساخت»، اینجا یک مقدار هندوانه زیر بغلتان گذاشتم!

به عبارت دیگر در یک شرایط خاص تاریخی سیاسی و اجتماعی و در حالی که هجمه‌ای بی‌محابا بر ضد دین از چندین جهت صورت می‌گرفت، تمام تلاش متولیان فقه متوجه حفظ حداقل دین در زندگی افراد و فراهم کردن شرایط برای بقای آن بوده است و کمتر فرصتی برای توسعه آن فراهم آمده است. براین اساس می‌توان در مجموع چنین نتیجه گرفت که اجتهاد سنتی انجام‌شده در حوزه‌های علمی که متناسب با شرایط گذشته جامعه شیعی بر استنباط احکام تکلیفی فردی متمرکز بوده است (تاریخ‌مندی) برای طراحی پیشرفت و اداره اجتماعی فرهنگی اقتصادی سیاسی جامعه کافی نیست و نیاز به احیای شناخت کلان اجتماعی و استفاده از آن در یک قالب روشمند برای تولید برنامه و نرم‌افزار دارد.»

از دیدگرسوی، من در حوزه جامعه‌شناسی مطمئنم که این اتفاقات دارد می‌افتد. مثلاً زیاده‌روی در مصرف بعضی کالاها و مواهب طبیعی، تعصب به استعمال خودروی شخصی در شهرهای بزرگ، هدایت و کنترل احکام عمومی، فریب خبری، تجسس خبرنگاران، فرهنگ رسانه‌ای شده جدید، تصویری شدن فرهنگ عمومی و... اینها اتفاقاتی است که «بالمال سطحی شدن و تسطیح عقول و بینش‌ها» را که من در رسانه‌شناسی می‌گویم در پی خواهد داشت.

### مسئله و موضوع

من توضیح بدهم که منظورم از مسئله چیست. ببینید هر جا سخن از موضوع‌شناسی یا به تعبیر فقهی شناخت متعلق حکم خواهد آمد مراد همان مسئله‌شناسی مألوف در گستره جامعه‌شناسی است. البته ما هم در فقه یک بحثی به نام مسئله داریم که دیگر اصلاً ربطی به فقیه ندارد. مثلاً اینکه حکم

رقص چیست. اینکه رقص چیست، حرکت موزون طرب آور موضوع می‌شود؛ اما اینکه این کاری که الآن تو کردی رقص بود یا نبود، خب این واقعاً ربطی به فقیه ندارد. این را می‌گوییم به خود مقلد مربوط می‌شود. خودت تطبیق بده این کاری که کردی مطابق موضوع بود یا نه.

### چرا به جامعه‌شناسی شیعی نیاز داریم؟

در مقاله، من پنج تا دلیل آوردم برای اینکه بگویم ما جامعه‌شناسی شیعی نداریم ولی نیاز داریم. من چهارمی‌اش را برای شما بخوانم:

«درک ضیق یا مضیق و یک‌سویه از مفهوم حکم شرعی». ببینید، فقه در لغت به معنای فهم عمیق است و از مفردات مهم قرآن و دعوت‌های نبوی است که همه وجوه تعمق دینی را دربرمی‌گیرد (مطهری)<sup>۱</sup> و اصطلاحاً علمی است که حکم شرعی را از ادله آن استنباط می‌نماید، هو العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیة.<sup>۲</sup>

برای فهم اصطلاحی فقه، شناخت مفهوم حکم وضعی در کنار حکم تکلیفی هم بسیار ضروری است.<sup>۳</sup> احکام وضعی نه بر امر شرعی بلکه بر افعال مکلفین جاری می‌شود؛ مانند ملکیت، زوجیت، سببیت و غیره. در تاریخ فقه شیعه هم به فراخور موضوعات و مستحدثات احکام وضعی شناخته و به درک فقیه رسیدند و البته باب تنوع در این احکام باز است و اقتضای دقت بیشتر فقیه را دارد، اما احکام تکلیفی همان پنج‌حالتی است که بر هر امری از جانب خداوند متصور است، الخطاب الشرعی المتعلق بإفعال المكلفین.<sup>۴</sup> مرحوم شهید صدر<sup>۵</sup> به صدر و ذیل این تعریف نه سیره فقیه در این خصوص، نکاتی (و نه اشکال) وارد ساختند.

ایشان می‌فرمایند:

«ان الحكم الشرعی لا يتعلق بأفعال المكلفین دائماً بل قد يتعلق بذواتهم أو بأشیاء أخرى ترتبط بهم.»<sup>۶</sup>  
ایشان تعریف موجود از حکم شرعی را وافی به مقصود نمی‌داند و خطاب شرعی را (یا همان حکم تکلیفی را) التشریح الصادر من الله تعالی می‌داند. پس حکم شرعی فقط صل و لا تشرب خطاب به

۱. مطالعه بیشتر: مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، فقه، قم: صدرا، بی‌تا، ص ۵۲-۵۸.

۲. معالم‌الدین فی الاصول، ص ۲۲؛ القواعد والفوائد ج ۱، ص ۳۹، قاعده ۸.

۳. مطالعه بیشتر: المعالم الجدیة للأصول، سید محمدباقر صدر، ج ۱، ص ۱۰۰؛ دروس فی اصول فقه الامامیه، شیخ عبدالهادی فضلی، ص ۳۹۷.

۴. مطالعه بیشتر: روض الجنان، شهید ثانی، ج ۱، ص ۹؛ شیخ محمدرضا مظفر، ج ۱، ص ۱۲۲.

۵. مطالعه بیشتر: سید محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۷م؛ الحلقة الاولى، ص ۶۵ و الحلقة الثانية، ص ۱۳.

۶. مطالعه بیشتر: سیدمحمدباقر صدر، مجموعه آثار، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۱۵، ۱۴۱۰؛ دروس فی علم الاصول، الحلقة الاولى، ص ۶۳.

مكلف نیست بلکه متعلق به ذات مكلف یا امور دیگر مرتبط با حیات مادی و معنوی وی هم هست و شاید اساساً مرز میان حکم تکلیفی و وضعی با این اشکال ایشان کم‌رنگ شود که التشریح الصادر من الله تعالی لتنظیم حیات الانسان.

### فقه نظام‌ساز و کل‌نگر

اقتضای محتوم این نگاه تکمیلی، ورود رسمی فقه به مأموریت نظام‌سازی و کل‌نگری و جلوتر از مستحدثات و مطالبات دفعی بودن است. البته که اقتضای تحقق این مأموریت هم توجه به کلان‌انسان است که در ترابط و پیوند و تعارف با دیگران قرار گرفته است. جامعه‌شناسی یا بهتر است بگوییم موضوع‌شناسی متعبد و فقهی ما شکل نگرفته است و گرنه ما می‌توانستیم موضوع‌شناسی راه بیندازیم.

### گونه‌شناسی تحقیقات فقه فرهنگ

تحقیقات در حوزه فقه فرهنگ ۳ گونه است:

۱. **تحقیقات بنیادی، اصولی، پایه، روشی** و به تعبیر دقیق‌تر، مثل همین کاری که من بعضاً مطالبش را برای شما خواندم.

۲. **تحقیقات موضوع‌شناسانه**، تحقیقاتی که سعی می‌کند موضوع را بازیابی کند. بازشناسی یعنی اینکه یک موضوع جدید را کالبدشکافی کند یا روایت‌ها و ظهورات جدید از یک موضوع قدیمی را بازشناسی کند.

۳. **تحقیقات راهبردی**. نهایتاً تحقیقات حکم‌شناسانه و می‌توانیم اسمش را تحقیقات راهبردی هم بگذاریم که خط‌مشی بدهیم. ببینید سیاست فرقی با حکم این است که قبول کرده باید در خدمت حل مسئله دریابید. حل مسئله اجتماعی، همان معنای **پالیسی** است. مثلاً ما یک چیزی به نام سیاست جنایی داریم و می‌گوییم سیاست جنایی اسلام چیست. یعنی شما یک سیاست می‌گذاری یا سیاست‌گذاری می‌کنی که در آن خیلی چیزها جرم است و خیلی چیزها جرم نیست. ترجمه بهتر سیاست، خط‌مشی یا حتی کشف **ذائقه** است. لذا دنبال این می‌رویم که ذائقه دین در این حوزه چیست؟

### تعامل فقه با فرهنگ<sup>۱</sup>

در تحقیقات اصولی چند دسته کار خدمتتان معرفی می‌کنم. یکی **تعامل فقه و فرهنگ** است. ببینید **تعامل** (از باب تفاعل) اقتضای چه دارد؟ طرفینی است، یعنی دانش فرهنگی هم باید به فقه یک چیزی بدهد، همه‌اش که قرار نیست بگیرد، فقه هم همین‌طور.

بخشی از آن تحقیقات زبان‌شناسی و یا مردم‌شناسی و یا تاریخ‌شناسی، **زبان قرآن** است. می‌خواهم یک مسئله‌ای را که نوظهور است برایتان مطرح کنم، حالا شاید هم شنیده باشید. ببینید ما آمدیم در **اصول فقه** گفتیم که **قول لغوی** حجت نیست. کسی را نداریم که گفته باشد قول لغوی حجت است. بعد

۱. گفتارهایی در فقه فرهنگ و ارتباطات، احمدعلی قانع، دانشگاه امام صادق ع، ۱۳۹۸.

به جای قول لغوی، هیچ چیزی را جایگزین نکردیم تا دست فقیه بدهیم ولی دانش فرهنگی می تواند این کمبود را جبران بکند.

### زبان شناسی فرهنگ نه زبان شناسی فرهنگی!

زبان شناسی فرهنگ غیر از زبان شناسی فرهنگی است و ما بین اینها فرق می گذاریم. امروز زبان شناسی فرهنگ باید در خدمت فقه و قرآن دربیاید. در واقع زبان شناسی فرهنگ به شما منطق تحول زبان و ماهیت کاربرست زبان را می دهد. ای بسا ما بتوانیم در حوزه اصولی به این نتیجه برسیم. علم اصول ما دائره المعارف زبان شناسی در مباحث الفاظ است. اشتباه نشود ولی مباحث الفاظ در دل علم اصول یک مبحث نقلی است. یعنی ما را به تاریخ صدور لفظ نمی برد. به ما می گوید خیلی خوب حالا مثلاً صحیحی باشم یا اعمی، یک سری قانون های کلی به قول معروف آئین نامه و بخشنامه و اصل موضوعه به ما می دهد؛ اما هرگز داده به ما نمی دهد. ولی همین زبان شناسی غیر از دانش نقلی یک دانش تجربی هم هست که می رود در دل تطورات زبانی رسوخ می کند. عرض می کنم ای بسا مذاق حوزه به ادبیات دانش زبان شناسی به معنای تجربی اش شیرین شود!

مثلاً یک فقیه برای اینکه خوب بتواند تحلیل لغوی کند در بهترین حالت، ده تا کتاب لغوی معتبر را که یک ترتب زمانی هم از قرن دوم تا به حال دارند مثلاً مجمع البحرین<sup>۱</sup> در آن هست، اینها را پشت سر هم می گذارد و با همدیگر بررسی می کند و به یک جنبه مذاقی می رسد و حجت هم برای او نیست، به یک روح لغوی می رسد ولی باز نمی تواند اعتماد کند تا چه برسد به اینکه اگر احیاناً بین آن و ظاهر نص و ظاهر آن خبر تعارضی ببیند.

اصلاً قول لغوی هم در توسعه حکم کمکی به آن نمی کند، کاری که زبان شناسی انجام می دهد. البته ما باید مفصل در مورد زبان شناسی حرف بزنیم. امثال دکتر پاکتچی<sup>۲</sup> کارهای شان دارد منتشر می شود و توصیه می کنم در مورد زبان شناسی فرهنگ تحقیق بکنید. ما زبان شناس فرهنگ زیاد داریم؛ اما فرق پاکتچی با بقیه این است که اصلاً تخصصش قرآن و حدیث و فقه است. ایشان مدیر گروه قرآن و حدیث در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) است.

مثلاً یکی از ادعاها و تحدیات ایشان این است که تفسیری از شیعه و سنی (فریقین) از قرن دوم هجری تا به امروز نبوده است که من آن را نخواندم. او اثری به نام «آسیب شناسی چهارده قرن کارنامه

---

۱. مجمع البحرین اثر طریحی در موضوع لغت به تدوین معانی لغات غریب قرآن و احادیث ائمه طاهرین (ع) پرداخته و روایاتی را که از طریق شیعه امامیه روایت شده و ناشناخته مانده به زبان عربی توضیح داده است.

۲. احمد پاکتچی (متولد ۱۳۴۲، تهران) دین شناس و زبان شناس است. او متخصص علوم قرآن و حدیث، عضو شورای عالی علمی مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و سرپرست کنونی پژوهشکده دانشنامه نگاری در پژوهشگاه علوم انسانی است.



تفسیری شیعه<sup>۱</sup> دارد که فقط حوزه باید درباره‌اش گفتگو بکند. آن وقت در کنار دروس رسمی فقه، ما چقدر زبان‌شناسی و با یک مقداری بده‌بستان بحث مردم‌شناسی و تاریخ‌شناسی کرده‌ایم؟ یک مثال. شما در حوزه‌های علمیه یک بحثی با عنوانظهار دارید. می‌گوییمظهار این است که یک نفر به زنش بگویدظهرک کظهر اُمّی. خداوکیلی کدامیک از شما این را از قبل مردم مطالعه کرده‌اید؟ گفتیم مردم‌شناسی درون پدیده، معناشناسی می‌کند. ما در درون خود پدیده واقعاً می‌فهمیم برای چه یک نفر باید این حرف را بزند که بعدظهار بشود؟ در چه بافتار و سامان و شرایط زندگی زیستی در شبه‌جزیره او چنین می‌گوید؟ البته این به معنای **دینامیز** نباشد. یک وقت دینامیستی نگاه نکنیم! و بگوییم اگر این‌گونه است که پس سنگسار هم مال بافت شبه‌جزیره بوده است. نه، ما چیزی که خداوند عالم در قرآن به‌عنوان حکم عام مطرح کرده است این را چون ناظر بر فطرت انسان است می‌پذیریم. می‌دانیم که اقتضای فرهنگ تنوع است؛ اما تکثر نه.

ما می‌توانیم بعضی از رفتارهای فرهنگی دین را که ظاهراً اینها باید یکپارچه باشد مثل بعضی از احکام جزایی اسلام، مثل سنگسار که یک حکم جزایی است، این را می‌شود با بحث تنوع فرهنگی جمع کرد. گفتیم فرهنگ در مقام ثبوت همان دین است، به نظر من می‌شود این دو را جمع کرد. ولی باز می‌گویم نیاز به پایان‌نامه سطح چهار حوزه دارد که به این سؤال‌ها بپردازد.

نمی‌خواهم خدای نکرده بگویمظهار مال آن جامعه بود! نه، می‌خواهم بگویمظهار را ما نمی‌فهمیم چیست، اگر بفهمیم چیست پیامظهار را می‌فهمیم. اما پیامظهار چیست؟ خداوکیلی کسی می‌تواند برای من توضیح دهد. بله تعریف خطی را من هم در کتب فقه و تفاسیر خوانده‌ام؛ ولیظهار به‌لحاظ مردم‌شناختی چه بوده است؟

س: در زبان‌شناختی، دریافتی که از آن کردم در حالت تجربی‌اش بازگشتش و نتیجه‌اش این‌گونه می‌شود که توسعه معانی در مفاهیم دینی می‌شود یعنی ما با کار زبان‌شناسی به دنبال توسعه معانی هستیم؟ آیا نتیجه این است؟

استاد: و فهم دقیق و به‌معنای دقیق‌تر، اثبات کارآمدی دین هزار و چهارصدسال پیش برای قرن بیست و یکم و قرون بعدی است. چرا؟ چون من معنا را می‌فهمم.

یک مثال دیگر در حوزه قرآنی بزنم. ببینید «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»<sup>۲</sup> البته اینجا یک ان‌قلتی هست که نَجَسٌ با نَجَسٌ فرق می‌کند. ببینید نَجَسٌ را به‌معنای لغوی بگیریم یا اصطلاحی، اصلاً من کار ندارم، من

---

۱. عبارت صحیح آن این است: «ویژگی‌های تفاسیر تدریجی در عصر حاضر / پالایش سنت‌های تفسیری گذشته» یادداشتی از احمد پاکتچی، بازنشر در خبرگزاری مهر (۴ دی ۱۳۹۵، صفحه دین و اندیشه)

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَاهِمِهِ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۲۸)

می‌خواهم در بحث مردم‌شناختی آن بروم. در فضای نزول این آیه که پیامبر با لب مبارکش به مردم گفته است: «إنما المشركون نجس». مردم بعد از شنیدن «إنما المشركون نجس» چه برداشتی کردند؟ یعنی مشرکان را چه فرض می‌کردند؟ یک تکه نجاست مثلاً مثل مدفوع؟! که دست خیس نباید به آن بزنی یا نه، یک چیز دیگر برداشت می‌کردند. البته سعی مفسر بر این بوده که در تاریخ شیعه این را بفهمد. لیکن اگر ما هم‌زمان فرهنگ‌شناختی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و تاریخ‌شناسی را به کمک کار مفسر و به کمک کار فقیه بیاوریم، نتیجه روشن‌تر می‌شود.

### مردم‌شناسی تاریخ فرهنگی<sup>۱</sup>

مردم‌شناسی می‌آید می‌گوید دقیقاً می‌خواهم برای بگویم سلوک مردمان در مدینه‌ای که حکم حجاب آمد، طبقه‌بندی آدم‌ها از نظر پوشش، روابط پوششی، مصرف لباس چگونه بوده است. توجه داشته باشید که این تاریخ‌شناسی نیست. در تاریخ‌شناسی محقق می‌آید یک مقداری کلی‌تر احوالات تاریخی آن دوره را بررسی می‌کند. مردم‌شناسی تاریخی اینجا بیشتر منظور ماست و ما به آن مردم‌شناسی تاریخ فرهنگی می‌گوییم. اینکه آدم‌ها دقیقاً این‌گونه بودند، این کارها را می‌کردند. البته اینجا هم باز دوباره نیاز به دلیل تاریخی دارد یعنی منبع تاریخی می‌خواهد و با شهود این را نمی‌توانیم بگوییم! من قبول می‌کنم ولی یک مقداری روشش فرق می‌کند، یک مقداری دست محقق در فرضیه‌بافی آزاد است و البته بعد سعی می‌کند فرضیه‌اش را اثبات کند. ولی در تاریخ شما فرضیه‌بافی نمی‌کنید. در تاریخ هرچه را که تسجیل شده و ثبت شده فقط گزارش می‌کنید. من حرفم این است اتفاق مهمی که با مردم‌شناسی می‌افتد این است که شما می‌فهمید در چه فضایی گفتند: لاتشرب و لا تشرب. این امرونهی دقیقاً به چه معنایی بوده است؟ معنایش را من الآن امروز می‌خواهم بفهمم. من مثال که بزنم جا بیفتد.

ببینید یک کار واقعاً متهورانه‌ای که البته ظاهراً مجوز چاپ نگرفته است و اشکال هم دارد، دیکته نوشته غلط ندارد، آقای ترکاشوند است که تحقیقات دیگری هم دارد در خصوص حجاب با همین رویکرد انجام داده است، «حکم حجاب در عصر پیامبر»<sup>۲</sup> هزار و هفتاد صفحه کتاب است. او حجاب را فقط در عصر پیامبر با روش مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و تاریخ‌شناسی گردآوری کرده است. او چه کرده؟ حکم حجاب را گفته؟ نه؛ بلکه وضعیت پوشش و آرایش مردم را تحقیق کرده است. بعد می‌داند از آن چه درآمده است؟ او اینجا یک اشتباهی کرده است که سخت به او تاخته‌اند. گفته حکم حجاب ناظر به بهبود این وضعیت بوده است، کدام وضعیت؟ وضعیتی که یک گروه معتنابه اجتماعی (چه مرد و چه زن)، در معابر عمومی، حتی بدون ستر عورت راه می‌رفتند و اثبات کرده است و حکم

۱. مطالعه بیشتر: پتر برک، تاریخ فرهنگی چیست؟ ترجمه نعمت‌الله فاضلی، مرتضی قلیچ، تهران: پژوهشگاه تاریخ اسلام،

۱۳۸۹؛ تاریخ پژوهش‌های فرهنگی مردم و مردم‌شناسی ایران، حمیدرضا دالوند، فرهنگ و مردم ۱۳۸۸، ش ۲۹ و ۳۰.

۲. حجاب شرعی در عصر پیامبر، تهران، ۱۳۸۸.

حجاب را پوشاندن عورت این آدم‌ها دانسته است. و گفته منظور از حجاب این نبوده است که امروز می‌بینیم! نویسنده خیلی حرف بزرگی زده است و حرفش اشکال هم دارد و باید هم نقد شود. ولی یک طلبه‌ای مثل شماها درس خارج خوانده، هزار و هفتادوشش صفحه این‌گونه حرف زده است! من می‌گویم این مهم است فعلاً نتیجه را رها کنید، روشش را می‌گویم که بدانید.

یک نکته بگویم هدف اصلی ما در تحول در تحقیقات بنیادین نهایتاً هم اصلاً موضوع‌شناسی نیست، هدف‌مان توانمندشدن در استخراج سیاسات الشرعیه و ذائقه شارع است. مثلاً روح شرعی، ذائقه دین در حوزه موسیقی چیست؟ این فقط با شناخت موضوع کفایت نمی‌کند، باید بتوانی بازنگری در حکم بکنی، و نه تنها بازنگری، بلکه بازفهمی در حکم بکنی.

ببینید مرحوم فیض<sup>۱</sup> تنها کسی است که در مورد موسیقی یک حکم شاذ دارد. او نیامده با توسعه مفهومی آنچه که شرع در خصوص موسیقی انجام داده است، حرف جدیدی در حوزه موسیقی بزند بلکه ایشان فقط یک مقداری موضوع را حسب زمان خودش موضوع‌شناسی کرد و یک مقایسه‌ای هم با زمان تشریح کرد و گفت آقا! موسیقی که این‌همه به آن در فقه و در احادیث ما حمله شده است به‌خاطر این است که موسیقی مساوق با جلسه و مجلس بطالین و عیش و نوش و طواغیت بوده است. خب بدیهی است که اینها نقطه مقابل فرهنگ اهل بیت و امامیه قرار می‌گرفتند.

- موسیقی کمک به ظالم می‌کند و شادی ظالم را فراهم می‌آورد.

**استاد:** اگر اینجوری فکر کنید، پس چه موسیقی‌ای می‌ماند! اگر واقعاً تعلیم و تعلمش کلاً حرام باشد معنی‌اش این است که ذائقه شارع این بوده که این موسیقی از بن کنده شود. البته یک‌چیزی هم ته آن ماند که بله اگر لغو و اینها نشود، چیزی نمی‌ماند که تو بخوای بگویی تلّهی دارد یا ندارد. ما می‌گوییم ذائقه شارع در حوزه موسیقی چه بوده است؟ من دارم کار مرحوم فیض را مثل کار آقای ترکاشوند معرفی می‌کنم و کار فیض البته بین یک و دو قرار می‌گیرد و البته خیلی ناراحت‌م که هر دو تا تجربه و مثالی که دارم می‌زنم مثال‌های ناموفق و مثال‌هایی است که مورد اجماع و وفاق قرار نگرفته است و نقدهای جدی دارد.

لذا مرحوم فیض می‌گوید این موسیقی آن موسیقی نیست. خود/امام خمینی هم همین‌طوری بودند، آقایانی که بعد از انقلاب به ایشان نامه نوشتند و جواب نامه‌ای که به ایشان دادند، مؤید این است.

---

۱. محدث فقیه مرحوم فیض کاشانی در مورد غنا می‌گوید:

آنچه از مجموع اخبار درزمینه غنا ظاهر می‌شود و جمع بین اخبار مقتضی این است که حرام‌بودن غنا و آنچه مربوط به غنا است از مزد دادن، یاد دادن، گوش دادن و شنیدن، فروختن و خریدن همه اینها به چیزی اختصاص دارد که در زمان بنی‌امیه متداول و متعارف بوده است. در آن زمان مردان بر زنان وارد می‌شدند و آواز آنان را گوش می‌دادند. آواز آنان نیز مشتمل بر اباطیل و سخنان بیهوده بود و با ملاحی، مانند نواختن «عود و نای» و «دف و چنگ»، توأم بود. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۸۴۲ (اصفهان، مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق)

موسیقی الآن از مسایل جدی نظام است. خود نظر رهبری هم با اینکه درس خارج موسیقی دارند، نظر تعدیل شده‌ای است. ولی باز در اجرای آن ابهاماتی وجود دارد. برای همین است که صداوسیما همچنان دارد گاف می‌دهد. ظاهراً سیاست موسیقی نظام مشخص است: ترویج ممنوع است؛ اما استفاده در موارد بدون تلّهی مجاز است. ولی من سؤال دارم از فقها که وقتی نمی‌توانی ترویج دهی خوب یعنی دنبال این هستی که در ادامه از ریشه برکنده شود دیگر! یعنی این را می‌توانی بگویی، نمی‌گویی! لاقلاً به من بگویید که آقا! سیاست شارع این است که موسیقی مطلقاً حذف شود. این را نمی‌گویید، در نقطه‌مقابل ممکن است شما بگویید نه این حرف را زن، افراط هم نکن، نخیر. فقه با یک طرحی و یک درجه‌ای از موسیقی آشتی کرده است یعنی اصلاً مشکلی ندارد و اگر بگویی مشکلی ندارد من باید بگویم پس باید دنبال ترویجش هم باشی.

س: اگر با نگاه مدیریت عرفی نگاه کنیم جواب شما داده می‌شود. برخی از موضوعات هستند که فقه به دنبال مدیریت عرف است یعنی اگر تغییر و تحولی می‌خواهد در جامعه صورت گیرد - این برداشت خودم است - فقیه به گونه‌ای می‌آید فتوا می‌دهد که این تحول به صورت آنی اتفاق نیفتد که بالاخره آن اتفاق افتادن یک سری مسایل و تبعاتی دارد.

استاد: آن وقت در بحث روشی ما، ما یک بحثی در بحث فلسفه‌های علوم اجتماعی به نام رئالیسم انتقادی داریم. می‌دانید ادعایش چیست؟ آخرش این است که الآن فقیه خودش هم نمی‌داند حکم چیست! الآن می‌داند چکار باید بکند ولی حکم غایی را نمی‌داند. او وضعیت و عرف را مدیریت می‌کند. ما به این رئال می‌گوییم. عرف را مدیریت می‌کند بر این اساس که عرف به کدام سرمنزل برسد حکم ممکن است عوض شود.

س: جهت، جهت تعبد است و حکم هم اگر عوض شود در مسیر تعبد اشکالی ندارد.

استاد: من که نمی‌گویم اشکال دارد. من گفتم این نشان می‌دهد رئالیسم انتقادی که آقای پارسانیا<sup>۱</sup> مروجش در ایران است و می‌گوید مکتب صدرایی اصلاً رئالیسم انتقادی دارد، امام هم رئالیست انتقادی بوده که فقهش این گونه پویا بوده است، من دارم آن را تأیید می‌کنم، جهت که تعبد است. ایشان یک کتابچه‌ای هم دارد که مجموعه مقالات به نام «رئالیسم انتقادی مکتب صدرایی» است.

یک مثال دیگر اینجا بزنم، اینجا دارم منابع خوب معرفی می‌کنم اما امروزی‌تر. در حوزه تحقیقات پایه فقهی کتاب «حال دوران، نگرش جامعه‌شناختی به موسیقی از جاهلیت تا آغاز عباسیان»<sup>۲</sup> اثر آقای دکتر اکبر ایرانی است. من کار را نه تأیید می‌کنم و نه رد. عنوان یک فصل چالشی آن را که کاملاً هم فقهی است: «فصل غنا از دیدگاه اهل سنت» است. این یکی از کارهای خوب است یعنی آمده دقیق و

۱. رئالیسم انتقادی حکمت صدرایی، حمید پارسانیا، تابستان ۱۳۸۷، ش ۴۲، ص ۹ تا ۳۰.

۲. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶.

ریزبه‌ریز یعنی گاهی یک صفحه این کتاب ده تا ارجاع دارد، و این‌گونه بحث کرده است که موسیقی چه بوده و آن قسمت احکام را تحلیل کرده است.

در بحث فقه رسانه هم یک کتاب خیلی خوبی را همین‌جا می‌گویم: کتاب «فقه ارتباطات» دکتر حیدری.<sup>۱</sup> این قوی‌ترین کاری است که انصافاً در این حوزه است. البته کارهای آقای جواد فخارطوسی هم خیلی عالی است. آقای حیدری و آقای فخارطوسی در حوزه فقه ارتباطات در ایران بهترین کارها را دارند. ولی حیدری هنوز چاپ‌شده چیزی را ندارد و به‌قول معروف یک مجتهد جوان است. گاهی شما می‌گویید که ما برای بحث فقه رسانه بیایم برای متصدیان خبر و صداوسیما همین یک موضوعات قبلی را آموزش دهیم، بگوییم غیبت این است، تهمت این است و این را با کارشان تطبیق دهیم، موضوع جدید را با موضوع قبلی تطبیق می‌دهیم.

اما یک‌وقت شما می‌آیید می‌گویید که اصلاً یک‌چیز دیگری در گول رسانه‌ای یا در این دجال جدید دارد اتفاق می‌افتد. این یک موضوع است که باید احداث شود. من از شما سؤال دارم، ما محدودیتی برای این پنجاه باب فقهی داریم؟ شما می‌فرمایید نه. می‌پرسم پس چرا حداقل یک قرن است که ما در این ۵۰ باب مانده‌ایم؟ البته ما یک کلیاتی داریم مثلاً می‌گوییم عبادات، معاملات، بعد در معاملات می‌گوییم مثلاً عقود، ایقاعات، اینها که تقسیم‌بندی‌هاست که برای حوزه آموزش خیلی هم خوب است دستتان هم درد نکند ولی ما چقدر ابواب فقهی‌مان در حوزه وسیعی به نام فرهنگ جابازکرده است؟ باز در بحث‌های موضوع‌شناسانه و در حوزه ارتباطات کارهای دیگری هم انجام شده است. مثل تعلیم و تربیت آقای دکتر باهنر و خانم دکتر علم‌الهدی که کارهای خوبی دارند.

### فقه فرهنگ در تعامل با فقه الدعوة<sup>۲</sup> و فقه الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر<sup>۳</sup> و فقه التریبه<sup>۴</sup>

یکی از جاهایی که ما چالش داریم بحث امر به معروف و نهی از منکر است. خود این فریضه نه به‌عنوان یک مسئله در کنار مسایل دیگر شرعی؛ بلکه به‌عنوان یک شاه‌کلید در حوزه فقه سیاست‌گذاری فرهنگ به ما کمک می‌کند.

---

۱. منظور استاد، کتاب فقه رسانه است که در دو جلد مجزا و هر کدام در ۳۰۰ صفحه به موضوعات غیبت و تجسس در رسانه می‌پردازد.

۲. مطالعه بیشتر: فقه الدعوة، بسام عموش، امان (اردن)، دارالفائس، ۱۴۲۵ق.

۳. فقه امر به معروف و نهی از منکر، حیدر حب‌الله، ترجمه علی الهی‌خراسانی و حسنعلی شیروی و محمدرضا ملایی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۶.

۴. نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در تربیت، علی همت‌بناری، معرفت ۱۳۸۱، ش ۵۷.

دروس کامل خارج فقه تربیتی، موسسه اشراق و عرفان:

[www.eshragh-erfan.com/index.php/skill-۴/feghh-tarbiyati](http://www.eshragh-erfan.com/index.php/skill-۴/feghh-tarbiyati)

دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات فقه تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه.

یکی دیگر از شاه‌کلیدها در سیاست‌گذاری فرهنگی مخصوصاً ناظر بر حوزه ارتباطات و هنر *فقه الدعوة و فقه الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر است*. حالا امر به معروف و نهی از منکر الحمدالله یک باب فقهی بوده ولی مثلاً دعوت نه. می‌دانید نظریه ارتباطی قرآن دعوت است.

نیز یکی دیگر از شاه‌کلیدهای شما در واقع در بحث فقه فرهنگ و ارتباطات، بحث ترکیه یا تربیت است. «و یعلّمهم و یزکّیهم و یعلّمهم الكتاب والحکمة»<sup>۱</sup> فقه تربیت را دیدید در قرآن به این معنا بکار برود؟ بکار نرفته است، ترجمه است. تربیت اصلاً کلمه عربی است ولی ما تربیت را در واقع در اصلاح ترجمه‌ای که و بهترین ترجمه برای culture در کنار فرهنگ همین تربیت است و شاید هم در دوران پهلوی اول در ترجمه education آقایان این را بکار می‌بردند.

من خودم بحث شاه‌کلید ترکیه را «تربیت» می‌دانم. من یک مثال بزنم که اینجا دوباره نیاز به تحقیقات نوع اول دارد. آقا امر به معروفی که در قرآن گفته است چرا همان‌جا کار را راحت نکرده و چرا ما را دچار صعوبت کرده است؟ چرا همان‌جا نگفته است: الأمر بالفرائض والنوافل مثلاً. یا: بالفرائض فقط. می‌خواهم بگویم ارزش افزوده معروف در زبان قرآن (نه زبان عربی) است. ببینید ما فکر می‌کنیم فهم قرآن به زبان عربی است؛ حال آنکه قرآن، عربی نیست؛ بلکه عربی مبین است. زبان‌شناسی اثبات می‌کند که منظومه قرآن خودش یک زبان دارد. البته علامه خیلی به منظومه قرآن نزدیک شد، با ابداع یا بهتر است بگویم با جدی‌کردن روش تفسیری آیه به آیه ولی یک‌گیرهایی دارد. یعنی روش علامه در اینجا نقد دارد.

ولی به هر حال کار علامه مؤید بنده است که قرآن خودش زبان دارد: لسان وحی. در علوم قرآنی هم البته بحث شده که چرا قرآن گفته معروف؟ و چرا نگفته واجب؟ بعد خیلی جالب است امر به معروف در بعضی از آیات بعد از دعوت به خیر آمده است. معروف بعد از خیر چه معنایی دارد؟

من حرفم این است که زبان‌شناسی ممکن است در فهم زبان قرآن بیاید به شما این را بگوید. مثلاً بگوید معروف نه آن است که شما می‌گفتید و نه آن است که لغوی‌ها می‌گویند، معروفی که بعد از خیر بکار برود به این معناست. آن وقت اینجا به من شاه‌کلید می‌دهد و فقه سیاست‌گذاری من حل می‌شود.

یکی از کارهای خوب در این بحث دوره‌ای است که آقای اعرافی شروع کردند، درس خارج ایشان است که دارد چاپ می‌شود. دوره فقه تربیتی که تابه‌حال فکر شش جلدش چاپ شده است.

الآن ما سر بحث تکنولوژی آموزشی بحث داریم. می‌دانید تکنولوژی آموزشی دارد به سمت تصویری شدن (visualization) می‌رود. بچه‌هایی که رشته تکنولوژی آموزشی می‌خوانند ببینید، اصلاً می‌گویند آموزشی پایدار است که ویژوال و تصویری شود. آنها اصلاً آموزش‌های شما را در حوزه

---

۱. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)

به اندازه دو زار قبول ندارند! خوب تصویری شود برای چه؟ ما داریم این قدر عقول مردم را تصویری می‌کنیم، تسطیح می‌کنیم، فرق جامعه و ویژوال با جامعه‌ای که پیام‌ها را مکتوب می‌گیرد چیست؟ یا نه متعادل باشد یعنی هم مکتوب و هم ویژوال.

س: خود همین که ما باید به سمت تصویری شدن برویم خود این نیاز به بررسی دارد.

استاد: بله. بخشی از آن در *فقه‌التصویر*<sup>۱</sup> است. ببینید تحقیقات فقهی موضوع‌شناسانه، فقه سینما است که باید در سطح درس خارج مطرح و تنقیح شود. در باب بحث‌مان خیلی از سؤال‌ها باقی‌ماند و البته این فقط فتح باب بود.

### مقالات مرتبط با موضوع

فقه فناوری اطلاعات و ارتباطات، سخنران: حمید شهریاری، ره‌آورد نور، پاییز ۱۳۹۲، ش ۴۴، ص ۲ تا ۱۳.

فقه فناوری، مصاحبه با حمید شهریاری، مجله تا اجتهاد، زمستان ۱۳۹۳، پیش‌شماره ۱۳، ص ۱۰۵ تا ۱۲۲.

نمایه موضوعی (شماره ۹ تا ۱۲ فصلنامه فقه و حقوق)، مجله حقوق اسلامی، تابستان ۱۳۸۶، ش ۱۳، ص ۲۱۰ تا ۲۱۲.

فقه الکترونیک در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نویسنده: علی‌اکبر ایزدی فرد و سیدمجتبی حسین‌نژاد، مجله: مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ش ۹، ص ۸۳ تا ۱۰۵.  
فقه رسانه، مصاحبه با محمدعلی حیدری، مجله تا اجتهاد، ۱۳۹۳، پیش‌شماره ۱۲، ص ۹۱ تا ۱۰۴.  
از اخلاق رسانه تا فقه رسانه، عبدالمجید تناور، مجله پژوهش‌نامه تاریخ، سیاست و رسانه، تابستان ۱۳۹۷، ش ۲، ص ۲۶۷ تا ۲۹۲.

من فقه الدعوة و الحركة، محمد محمود متولی، مجله الوعي الاسلامی، السنة الثالثة والعشرون، ربيع الثاني ۱۴۰۷، العدد ۲۶۸، ص ۱۶ تا ۲۰.

من فقه الدعوة: التربيّة بالحدث، عبدالعزيز الحويطان، مجله البيان، ذوالقعدة ۱۴۱۵، العدد ۸۷، ص ۶۷ تا ۷۱.

من فقه الدعوة: نظرات تربويّة في خلق الصدق، عبدالعزيز بن ناصر الجليل، مجله البيان، ذوالقعدة ۱۴۱۴، العدد ۷۵، ص ۲۴ تا ۳۱.

بررسی فقهی امریه معروف و نهی از منکر، مسلم ملکوتی، مترجم: برادران، دلاور، مجله وقف، میراث جاویدان، تابستان ۱۳۷۲، ش ۲، ص ۱۰۴ تا ۱۰۹.

---

۱. مطالعه بیشتر: کتاب «التصویر، دراسة فقهية معاصرة» به قلم احمد عابدين زاده برگرفته از تدریس حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌رضا اعرافی با ترجمه عربی زین‌العابدین شمس‌الدین سال ۱۳۹۱ در ۲۹۴ ص توسط مؤسسه اشراق و عرفان منتشر شد.

بازخوانی مبانی حقوقی امر به معروف و نهی از منکر با نگاهی به حقوق بشر معاصر، اکبر طالبکی، فیروز اصلانی، مجله مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، پاییز ۱۳۹۶، دوره سوم، ش ۶، ص ۲۷۷ تا ۲۹۴.

آشنایی با فقه تربیت، علیرضا اعرافی، مجله تا اجتهاد، تابستان ۱۳۹۳، پیش‌شماره ۱۱، ص ۵۱-۵۶.  
فقه‌التربیه «تعامل فقه و تربیت»، هادی رزاقی، پژوهش و حوزه، بهار ۱۳۸۱، ش ۹، ص ۳۴-۴۷.

### آشنایی با دکتر سخبران

سید مجید امامی (متولد ۱۳۶۱ اصفهان) دانش‌آموخته دکتری رشته فرهنگ و ارتباطات از دانشگاه امام صادق(ع) و اینک عضو هیئت‌علمی و معاون پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) و مدرس مطالعات فرهنگی و تمدنی و دینی در همین دانشگاه است.

اهم آثار: موضوع رساله دکتری: طراحی نظریه سیاستی فرهنگ و ارتباطات جمهوری اسلامی ایران در چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ کتاب امید و رسانه: (پژوهشی در مبانی، ابعاد و راهبردهای امیدآفرینی اجتماعی در رسانه ملی) با همکاری حسین مهربانی‌فر، قم: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۲ش؛ مقاله نگاهی دیگر به تأثیر آثار علمی مسلمین بر تمدن غرب؛ ارتباطی میان فرهنگی، نامه فرهنگ و ارتباطات، سال اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ش ۱؛ گذری بر تعاملات دولت و ارتباطات در ایران؛ جامعه‌شناسی تبلیغات سیاسی در دوره پهلوی دوم، نامه فرهنگ و ارتباطات، سال اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ش ۲؛ ظرفیت‌های ناشناخته هنر و ادبیات انقلاب اسلامی (بخش اول تا سوم)، نشر در مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۴،

برای آشنایی بیشتر رک: پرونده وی در [www.ensani.ir](http://www.ensani.ir)